

دکتر دیوید ترنر، انجیل یوحنا، جلسه ۷ یوحنا ۵

دیوید ترنر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید ترنر و تعلیمات او در مورد انجیل یوحنا است. این جلسه ۷، مباحثه، سفر دوم عیسی به اورشلیم است. یوحنا ۵: ۱-۴۷.

سلام، من دیوید ترنر هستم. ما اینجا در حال ساخت یک ویدیوی دیگر از یوحنا هستیم. این یکی در مورد یوحنا فصل پنجم است، و به نظر من یوحنا فصل پنجم در انجیل یوحنا اهمیت زیادی دارد زیرا مسائلی را مطرح می‌کند که از اینجا به بعد در اورشلیم برای عیسی مطرح می‌شوند.

بنابراین، این فصلی است که در آن شاهد شفای مرد لنگ توسط عیسی در روز سبت در کنار استخر بتسدا خواهیم بود. مرد لنگ در نهایت، همانطور که روایت می‌گوید، عیسی را به فریسیان معرفی می‌کند و به شخصیتی بی‌احساس تبدیل می‌شود. بعداً در فصل نهم یوحنا متوجه خواهیم شد که چگونه شخصی که عیسی در آنجا شفا می‌دهد، شخصیتی دلسوزتر است و به نوعی در کنار عیسی در مقابل فریسیان قرار می‌گیرد، در حالی که این شخصیت در اینجا در فصل پنجم یوحنا به فردی تبدیل می‌شود که بیشتر با فریسیان همسو است زیرا تمایل دارد آنها را بر سر عیسی خراب کند.

و وقتی عیسی با او صحبت می‌کند، به او می‌گوید که دیگر گناه نکند، و وضعیت او را با وضعیت مرد نابینا در فصل نهم مقایسه می‌کند که گفته می‌شود بدون هیچ دلیلی جز جلال دادن به خدا بیمار شده است، و هیچ ارتباطی با گناه ندارد. بنابراین فقط یک نکته‌ی کوچک برای مقایسه‌ی آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد با آنچه در فصل نهم یوحنا اتفاق می‌افتد، در ذهن شماست، اما بیایید به آن بپردازیم و ببینیم که چگونه شهادت عیسی به خودش توسط شهادت موسی و یحیی تعمید دهنده و اعمال او و خود پدر از طریق اعمالش تکمیل می‌شود و چگونه درگیری بین عیسی و رهبران مذهبی در اورشلیم که در اینجا به آن استناد می‌شود، موضوعاتی را مطرح می‌کند که تا پایان کتاب ادامه خواهد یافت. بنابراین، طبق عادت همیشگی‌مان، ابتدا به روایت و نحوه‌ی به هم پیوستن آن در فصل پنجم نگاه می‌کنیم.

و بنابراین، عیسی دومین سفر خود به اورشلیم را آغاز کرده است. آخرین بار او را در شمال، در قانای جلیل دیدیم. بنابراین، او مرد فلج را در کنار استخر شفا می‌دهد.

ما به دلیل مشکل متنی که اینجا وجود دارد، در ویدیوی دوم خود در مورد نقد متنی کمی به این واقعه اشاره کردیم. بنابراین شاید برخی از جزئیات آن را به خاطر داشته باشید. پس از شفای مرد در کنار استخر، از طریق مجموعه‌ای از شرایط پیچیده، بحثی بین عیسی و فریسیان در می‌گیرد.

و مسائلی که آنها دارند اول این است که عیسی این مرد را در روز سبت شفا داده است. و من فکر می‌کنم از نظر آنها، او این مرد را به شکستن سبت سوق داده است زیرا از او خواسته، به او گفته است که برخیزد و اگر مایلید، تختش را با خود ببرد. تخت او مطمئناً چیزی نبود که ما فکر کنیم توسط سیرتا ساخته شده است، بلکه درست مانند یک تشک کاهی یا فقط یک کیسه خواب لوله شده بود.

مطمئناً منظور چیز مهمی مثل تخت خواب نبود. بنابراین، عیسی به او می‌گفت که فقط برو، وسایلت را با خودش ببرد، رختخوابش، اگر بخواهید، کوله پشتی‌اش، هر چه که هست. و این توسط فریسیان به عنوان این استفاده شد که عیسی به او بگوید در روز سبت کار کند.

در پاسخ به این، عیسی نه تنها از کار کردن در روز سبت عذرخواهی نکرد، بلکه گفت که پدرش نیز در روز سبت کار می‌کرد. بنابراین، همانطور که می‌دانید، این موضوع توسط رهبران مذهبی به عنوان مشکلی تشدیدکننده تلقی شد. و بنابراین عیسی به عنوان کسی که خود را با خدا برابر می‌کند، تلقی می‌شد، که امیدوارم تا به حال از دیدگاه خواننده، محققان ادبی در مورد راوی دانای کل صحبت کنند.

از دیدگاه راوی، عیسی واقعاً با خدا برابر بود. با این حال، این چیزی نبود که رهبران مذهبی بپذیرند. بنابراین اوضاع از بد به بدتر تبدیل می‌شود، نه تنها در روز سبت شفا می‌دهد، بلکه خود را با خدا برابر می‌کند.

بنابراین، تا آیه ۱۸، با آن واقعه بحث برانگیز مواجه می‌شوید که به چیزی منجر می‌شود که فکر می‌کنم می‌توان آن را نوعی گفتمان در ادامه فصل نامید، آموزه‌ای از عیسی که از این بحث سرچشمه می‌گیرد، جایی که او از رسالت خود دفاع می‌کند و خود را تنها از جانب پدر سخن می‌گوید و فراتر از آنچه پدر به او داده است، نمی‌رود. بنابراین اگر او می‌گوید، اگر با من مشکل دارید، با پدرم مشکل دارید، و سپس این بخشی از فصل را آغاز می‌کند که در آن او درباره شهادت دادن به نفع خودش صحبت می‌کند. و بدون شک آنها خواهند گفت که شما نمی‌توانید به نفع خودتان شهادت دهید، اما شاهدان دیگری نیز وجود دارند.

بنابراین، ما اساساً در این بخش پنج شاهد برای عیسی داریم، نه تنها خود عیسی، بلکه او دوباره به شهادت یحیی تعمید دهنده اشاره می‌کند، یعنی به کارهایی که او انجام می‌دهد، یعنی به نشانه‌هایی که او انجام می‌دهد. آنها کارهای پدر از طریق او هستند. بنابراین، پدر از طریق کارها به عیسی شهادت می‌دهد.

و در نهایت، من فکر می‌کنم مهمترین شاهد عیسی در اینجا موسی است، زیرا اساساً مشکل همین است عیسی به شکستن سبت و نافرمانی از موسی متهم شده است. و اگر عیسی این کار را کرده باشد، پس همه چیز بی‌معنی است، بحث تمام است.

عیسی این توصیف از رسالت خود را نمی‌پذیرد. او می‌گوید شما مردمی هستید که موسی را درک نمی‌کنید. کاری که من انجام می‌دهم کاملاً مطابق با موسی است.

و اگر شما موسی را باور می‌کردید، او را به درستی می‌فهمیدید، پیش از این به من نیز ایمان آورده بودید. بنابراین، همانطور که ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید، واقعاً در فصل پنجم به دل می‌نشیند. و این مسائلی که در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند، مطمئناً مسائل اساسی در بحث بین عیسی و شاگردان در کتاب هستند.

بنابراین، از این مرور کلی جریان فکری اینجا، به پیشینه جغرافیایی و آنچه در حال وقوع است، می‌پردازیم البته، این اتفاقات در اورشلیم در حال رخ دادن است، و احتمالاً در استخر بتسدا، که تا جایی که می‌توانیم بگوییم در شمال کوه معبد قرار دارد، در حال رخ دادن است. و این استخر بتسدا ظاهراً یک بنای بسیار بزرگ بوده است، پنج ایوان، ظاهراً چهار ایوان در طرفین و یک ایوان در وسط.

ویرانه‌های استخر توسط باستان‌شناسان مورد مطالعه قرار گرفته است و مدل اورشلیم که اگر به عنوان یک گردشگر به اورشلیم بروید، می‌توانید آن را به این شکل ببینید، آن را به تصویر می‌کشد. این منظره که در شمال کوه معبد قرار دارد، تا حدودی به سمت جنوب، شاید کمی به سمت جنوب غربی است و قلعه آنتونیا در گوشه شمال غربی خود کوه معبد قرار دارد. این مکان، قدس الاقداس در کوه معبد خواهد بود، بنابراین می‌توانید چشم‌انداز آن را ببینید.

زاویه دیگری از آن با مسیرهای مختلفی که به استخر منتهی و از آن خارج می‌شوند. این استخر شاید برای شستشوی حیوانات برای جشن‌های قربانی استفاده می‌شده است، اما ظاهراً به عنوان میکوه، استخری برای

تطهیر آیینی یهودیان نیز مورد استفاده قرار می گرفته است. بنابراین، این تصور را ایجاد می کنیم که این یک سازه کاملاً شگفت انگیز است.

بنابراین، اگر امروز از اورشلیم بازدید کنیم و با این مکان در نزدیکی کلیسای سنت آن روبرو شویم، ناامید می شویم، چرا که بدون داشتن درک واقعی از لایه های باستان شناسی و تأسیسات مختلف ساخته شده بر روی این مکان، کلیساهای بیژانسی و این و آن، هیچ ظرفیت واقعی برای درک شکل اصلی آن نداریم. کسانی که آن را کاوش کرده اند و می دانند چه می کنند، به افرادی که مدل سازی می کنند، بینش داده اند و بنابراین مدل حدس خوبی از شکل ظاهری آن است. متأسفانه، وقتی به آنجا می رویم، نمی توانیم اطلاعات زیادی از آن مکان به دست آوریم.

اما اگر می روید، فراموش نکنید که به کلیسای سنت آن بروید و آواز بخوانید، زیرا آکوستیک آنجا شگفت انگیز است. بنابراین، اکنون به برخی از موضوعات منتخب در یوحنا ۵ می پردازیم که با نگاه به متن در متن آن و بررسی جریان فکری در آنجا، بسط می یابند. در آغاز آیه ۱ از باب ۵ یوحنا به ما گفته شده است که عیسی برای یکی از اعیاد یهودی به اورشلیم رفت.

این عید واقعاً نامگذاری نشده است، و بحثی که مطرح می شود چندان در مورد یک عید نیست، بلکه مربوط به روز سبت است. کسانی که یوحنا را با دقت مطالعه کرده اند، متوجه می شوند که مطالب زیادی در مورد اعیاد یهودی در یوحنا وجود دارد. در واقع، اصطلاح چرخه عید معمولاً در فصل های ۵ تا ۱۰ یوحنا استفاده می شود.

خب، این به نوعی باعث شروع این ماجرا می شود. بیایید برای لحظه ای نحوه ی عملکرد این اعیاد را در انجیل یوحنا بررسی کنیم. در اینجا، در فصل ۵، بحث بر سر روز سبت است.

البته ما در خروج فصل ۲۰، تثنیه و در سراسر عهد عتیق آموزه های گسترده ای در مورد سبت داریم. این یکی از مسائل، یکی از حوزه هایی بود که می شناسیم، اولین تدوین آموزه های ربی، مطالب زیادی در مورد سبت، نحوه رعایت سبت، نحوه عدم رعایت سبت، چه چیزی سبت معتبر را تشکیل می دهد، چه چیزی نقض سبت محسوب می شود. در اینجا یکی از حوزه های کلیدی است که عیسی در مورد آن با فریسیان اختلاف نظر داشت.

بعداً در باب ۷ و باب ۹ در انجیل یوحنا بیشتر در این مورد می خوانیم. در اینجا باب ۹ یوحنا را به همراه باب یوحنا برجسته می کنیم، زیرا داستان ها به طرز جالبی مشابه، اما متفاوت هستند و مقایسه و مقابله آنها ۵ جالب است. در فصل بعدی، باب ۶، مطالب زیادی در مورد عید فصح و جشن فصح وجود دارد و به همین دلیل است که عیسی به اورشلیم رفت. در انجیل یوحنا بیش از یک بار به عید فصح اشاره شده است.

ما در انجیل یوحنا سه سفر مختلف عیسی به اورشلیم در عید فصح را می یابیم. به همین دلیل است که اکثر مردم بر این باورند که انجیل ها، عیسی را به عنوان کسی که رسالتی سه ساله داشته است، به تصویر می کشند، داده هایی که ما از انجیل یوحنا به دست می آوریم. جالب است که یوحنا، انجیلی که اعتبار تاریخی آن توسط محققان بیشترین شک را دارد، کتابی است که به نظر می رسد به محققانی که گفته های آن را می پذیرند، این درک را می دهد که رسالت عیسی حدود سه سال طول کشیده است.

ما در مورد عید فصح و نحوه برگزاری آن در کتاب خروج، و همچنین در تثنیه، فصل ۱۶، و بسیاری از متون دیگر عهد جدید می خوانیم. موضوع غرفه ها یا خیمه ها در یوحنا، فصل ۷ است و واقعاً تا یوحنا، فصل ادامه دارد. من فکر می کنم ما هنوز هم با اختلافات عیسی با قوم یهود بر اساس دیدار اولیه اش، که از ۸ فصل ۷ شروع می شود و تا فصل ۹ ادامه دارد، سر و کار داریم. حتی بخش اول فصل ۱۰، یعنی گفتمان

،چوپان خوب، فکر می‌کنم واقعاً از آنچه که هنگام اولین دیدار او در یوحنا، فصل ۷ و آیه ۱ اتفاق افتاد سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، عید خیمه‌ها، همانطور که گاهی اوقات نامیده می‌شود، شاید کلمه بهتر برای آن غرفه‌ها باشد، زیرا در اصطلاح غربی ما، خیمه یک ساختمان بزرگ ساخته شده از سنگ با تزئینات مرمر است. شاید یک خیمه یک ساختمان بسیار ساده و عظیم باشد، در حالی که در کتاب مقدس، خیمه‌ها حضور قابل حمل خدا قبل از ساخت معبد بوده‌اند.

جشن خیمه‌ها یا غرفه‌ها، کلمه عبری سوکوت، اساساً جشنی است که برداشت محصول را جشن می‌گیرد و به مردم یادآوری می‌کند که در بیابان سرگردان بودند، فکر می‌کنم همه اینها همزمان، یک جشن پاییزی است که در آن قوم یهود در خارج از خانه زندگی می‌کردند. ما در مورد پیشینه سوکوت، به خصوص وقتی به فصل یوحنا می‌رسیم، بیشتر خواهیم گفت. در اواسط فصل ۱۰، به جشن تقدیس اشاره می‌شود، تقدیس جشنی ۷ است که در آن معبد پس از هتک حرمت توسط حاکم سلوکی، آنتیوخوس اپیفان، در اواسط دهه ۱۶۰ پیش از میلاد، دوباره تقدیس شد. بدیهی است که این جشنی نیست که مستقیماً در عهد عتیق از آن صحبت شده باشد، بنابراین باید به اول مکابیان، فصل ۱، نگاهی بیندازیم تا اطلاعاتی در مورد آن پیدا کنیم.

بنابراین، این زمان جشن و وقف معبد بود، و به طور خلاصه به آن اشاره شده است، و در یوحنا فصل ۱۰ چیز زیادی در مورد آن گفته نشده است. در نهایت، جشن پنطیکاست وجود دارد. بدیهی است که این جشن به طور کامل در یوحنا فصل ۱۰ ذکر نشده است، اما برای لوقا-اعمال رسولان و به ویژه نحوه ساختار کتاب اعمال رسولان توسط لوقا اهمیت دارد.

فکر می‌کنم می‌توانیم شما را با این ایده که پنطیکاست در انجیل یوحنا ذکر نشده است، دست بیندازیم و این موضوع مشکلاتی را در مورد نحوه اعطای روح به شاگردان توسط عیسی در فصل ۲۰ با دمیدن بر آنها گذاشتن دست‌هایش بر آنها و گفتن «روح را دریافت کنید» ایجاد می‌کند. بعداً وقتی به فصل ۲۰ برسیم، در مورد اینکه عیسی آنجا چه می‌کرد، و اینکه آیا نوعی تناقض تاریخی بین یوحنا ۲۰ و اعمال رسولان فصل ۲ و بقیه سنت‌های هم‌نوا وجود دارد یا خیر، بیشتر خواهیم گفت. بعداً در این مورد بیشتر صحبت خواهیم کرد.

همه اینها برای این است که بگوییم درک عمیق‌تر از اعیاد عهد عتیق به ما کمک می‌کند تا بفهمیم یوحنا در اینجا چه می‌گوید، از شروع بررسی یوحنا فصل ۵، در واقع تا پایان یوحنا فصل ۱۰، و در نهایت وقتی عیسی در زمان عید فصح در فصل ۱۲ به اورشلیم می‌آید. به نظر من در یوحنا فصل ۵، چیزی که بیش از هر چیز دیگری در رابطه با پدر و نحوه معرفی رسالتش برجسته است، نحوه به تصویر کشیدن خود در رابطه‌اش با پدر است. بنابراین، وقتی عیسی از عبارت «پدر من» استفاده می‌کند، مخاطبانش آن را توهینی به خود می‌دانستند.

ظاهراً آنها فکر می‌کردند که او حق ندارد با پدر صحبت کند، زیرا هیچ تأثیر خاصی بر او دارد، و فکر می‌کردند رابطه آنها با خدا به خوبی رابطه او با خداست. بنابراین، وقتی به نحوه استفاده از این عبارت در فصل ۵، آیه ۱۷ نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنم درک می‌کنیم که یوحنا در مقدمه درباره چه چیزی صحبت می‌کرد، وقتی که از اینکه چگونه عیسی نماینده پدر بود صحبت می‌کرد. کلمه جسم شد، در میان ما ساکن شد، ما جلال او را دیدیم، و آن جمله باشکوه در فصل ۱، آیه ۱۸ در مورد اینکه چگونه عیسی کسی است که در کنار پدر یا در آغوش پدر، در آغوش پدر است، اگر بخواهید.

بنابراین، ما به طور خاص در اینجا به یوحنا فصل ۵، آیه ۱۷ نگاه می‌کنیم، زیرا طبق آیه ۱۶، رهبران یهود با عیسی روبرو می‌شوند و به نوعی، به عبارت دیگر، آنها او را آزار می‌دهند زیرا او کاری را که در روز سبت انجام داد، انجام داد. بنابراین، عیسی در دفاع از خود به آنها می‌گوید، پدر من تا به امروز همیشه در حال

کار است و من نیز در حال کار هستم. بنابراین، این جمله‌ای کاملاً شگفت‌انگیز برای عیسی بود، نه تنها برای تأیید اینکه پدر در حال کار است، بلکه برای گفتن اینکه من با او کار می‌کنم.

بنابراین، عیسی نه تنها در ذهن آنها با تأیید اینکه او و پدر این رابطه‌ی همکاری را دارند، بیش از حد خود را بزرگ جلوه می‌دهد، بلکه نحوه‌ی صحبت آنها در مورد کار در روز سبت نیز مشکل‌ساز بود. بنابراین، آیه می‌گوید، به همین دلیل، آنها بیشتر و بیشتر سعی کردند او را بکشند، نه تنها به این دلیل که او سبت را ۱۸ می‌شکست، بلکه به این دلیل که خدا را پدر خود می‌خواند و خود را با خدا برابر می‌کرد. بنابراین، کسانی از ما، که این بخش را با توجه به مقدمه و با توجه به سایر اتفاقاتی که بین مقدمه و این فصل رخ داده است می‌خوانیم، کاملاً از رابطه‌ی ویژه‌ی عیسی با خدا آگاه هستیم.

در ابتدا، کلمه بود، کلمه نزد خدا بود، و کلمه در واقع خود خدا بود. بنابراین، شاید ما در ذهن خود جای تعجب نداشته باشیم که عیسی چنین چیز شگفت‌انگیزی را بگوید. با این حال، مخاطبان او با آن مشکلات زیادی دارند.

بنابراین، او در ادامه به آنها بیان می‌کند که چگونه او و پدرش در اینجا کار می‌کنند و به موضوعی می‌پردازد که می‌توانید بعداً در اینجا در یوحنا فصل ۶، یوحنا ۸ و یوحنا ۱۰، و تا یوحنا ۱۵ و در نهایت و حتی تا یوحنا فصل ۲۰ به تفصیل آن را بیابید. بنابراین نکته اصلی در اینجا این است که به عنوان نماینده پدر شاید آموزه‌های خاخام‌ها در مورد شالیاخ یک شخص، نماینده یک شخص به همان اندازه شخصی که گناه می‌کند، به این موضوع نیز مرتبط باشد. بنابراین عیسی اساساً تأیید می‌کند که او در حین انجام کار، چیزی از خودش در نمی‌آورد.

او صرفاً کاری را انجام می‌دهد که پدر، اساساً به واسطه روح‌القدس، او را به انجام آن هدایت کرده است. به راستی به شما می‌گویم، آیه ۱۹، پسر نمی‌تواند به تنهایی کاری انجام دهد. او فقط می‌تواند کاری را انجام دهد که می‌بیند پدرش انجام می‌دهد، زیرا هر کاری که پدر انجام می‌دهد، پسر نیز انجام می‌دهد.

بنابراین در میان این تعلیم، او حتی از زنده کردن مردگان صحبت می‌کند، و ما به نوعی بحث آخرالزمانی می‌رسیم که در اینجا نیز بسیار جالب است. کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین عیسی می‌گوید که او باید مورد احترام قرار گیرد، آیه ۲۳، همانطور که پدر مورد احترام است.

پدر تمام قضاوت را به پسر سپرده است تا همه بتوانند پسر را همانطور که پدر را احترام می‌کنند، احترام بگذارند. هر که به پسر احترام نگذارد، به پدری که او را فرستاده است، احترام نگذاشته است. بنابراین، این امر جایگاه عیسی را در نظر کسانی که سخنان او را می‌شنوند، بالا می‌برد و این سخنان، سخنانی ستیزه‌جویانه علیه کسانی است که هنوز واقعاً به عیسی ایمان ندارند یا به سوی ایمان به او کشیده نشده‌اند.

و این موضوع در آیه ۳۱ و در ادامه در مورد شهادت‌های مربوط به عیسی و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر، برای نشان دادن اینکه او واقعاً همان کسی است که پدر ادعا کرده است، مطرح خواهد شد. بنابراین عیسی هیچ کاری را از روی ابتکار عمل خود انجام نمی‌دهد. شاید باید لحظه‌ای در اینجا مکث کنیم و این اطلاعات را در مورد نحوه صحبت متکلمان سیستماتیک در مورد عیسی و آموزه کنوئیس و همه این نوع چیزها به کار ببریم.

آموزه دو ذات مسیح. من از برخی از متکلمان می‌شنوم که اظهاراتی می‌کنند که به نظر من بسیار مشکوک است. وقتی آنها در مورد اینکه عیسی با عمل در ذات انسانی خود این کار را انجام داد یا با عمل در ذات الهی خود آن کار را انجام داد، صحبت می‌کنند.

و گاهی اوقات می‌شنویم که مردم از زبانی مانند این استفاده می‌کنند: وقتی عیسی معجزه می‌کند، با ذات الهی خود عمل می‌کند و وقتی کارهای دیگری انجام می‌دهد، با ذات انسانی خود عمل می‌کند. باید بگوییم که این برای من بسیار عجیب به نظر می‌رسد، زیرا از باب ۵ یوحنا و سایر متون کتاب مقدس در این مورد مشخص است که عیسی هر کاری را که انجام می‌دهد به پدر نسبت می‌دهد. بنابراین، فکر می‌کنم باید صادق باشیم و حرف عیسی را بپذیریم که به عنوان یک انسان، عیسی به طور طبیعی عمل نمی‌کند، زیرا در یک طرف خیابان الهی عمل می‌کند و سپس در طرف دیگر خیابان انسانی عمل می‌کند.

عیسی می‌گوید هیچ کاری نیست که انجام دهد مگر اینکه کار پدر در او باشد. ظاهراً عیسی قادر به انجام کارهای پدر است زیرا پدر روح را بدون هیچ محدودیتی به پسر می‌دهد. البته یحیی تعمید دهنده در فصل ۱ به ما اشاره کرد که بره خدا کسی است که روح بر او نازل می‌شود و می‌ماند.

بنابراین، برای من آشکار است که وقتی در مورد نسبت دادن تمام کارهای عیسی به پدر می‌خوانیم، او هرگز در دوران خدمت انسانی خود، در حالت تجسم خود، مستقیماً یا بر اساس اراده خود یا بر اساس ذات الهی خود عمل نکرده است. هر کاری که او انجام می‌دهد همان چیزی است که پدر او را به انجام آن هدایت می‌کند. بنابراین، به نظر من این موضوع بسیاری از مشکلات را حل می‌کند و عیسی را بیشتر به یک انسان تبدیل می‌کند.

البته، او همین است. بنابراین اگر عیسی فقط کاری را که پدر به او محول کرده انجام می‌دهد، به عنوان کسی که در ابتدا با خدا بوده است، این به کسانی که از عیسی پیروی می‌کنند چه می‌گوید؟ آیا ما نیز باید از این نظر از او پیروی کنیم، سعی کنیم زندگی خود را حول محور اراده پدر شکل دهیم و فقط کاری را انجام دهیم که پدر به ما محول کرده است؟ فکر می‌کنم در اینجا نکته‌ای برای تعمق وجود دارد، زیرا این گفته‌ها در این زمینه باعث ایجاد مشکلات بزرگی برای عیسی با رهبران مذهبی شده است. قبلاً متوجه شده‌ایم که این اطلاعات در مورد کار پدرش به آنها می‌دهد و کار خودش در مورد داوری صحبت می‌کند.

این حرکت بسیار جالبی از جانب عیسی در اینجا در فصل ۵ است، جایی که او در فصل ۵ آیه ۲۴ به آنها می‌گوید: هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودان دارد و داوری نخواهد شد، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است. به راستی به شما می‌گویم، و این عبارت کلیدی است، زمانی فرا می‌رسد و اکنون است که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و کسانی که می‌شنوند زنده خواهند شد. بنابراین آن زمان فرا می‌رسد و اکنون است.

مردگان صدای پسر خدا را می‌شنوند. همانطور که پدر در خود حیات دارد، به پسر نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد. به او اختیار داده است که داوری کند زیرا او پسر انسان است.

از این تعجب نکنید. او در آیه ۲۸ می‌گوید، زمانی فرا خواهد رسید که همه کسانی که در قبرهای خود هستند، صدای او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. کسانی که نیکی کرده‌اند، زنده خواهند شد.

کسانی که کارهای بد انجام داده‌اند، محکوم می‌شوند. بنابراین، به بار دوم که عیسی گفت زمانی فرا می‌رسد توجه کنید، او نگفت و اکنون فرا رسیده است. بنابراین، آیه ۲۸ را با آیه ۲۵ مقایسه می‌کنیم و به این عبارت توجه می‌کنیم، زمانی فرا می‌رسد و اکنون فرا رسیده است.

بنابراین، عیسی در اینجا منکر این نیست که داوری در آینده وجود خواهد داشت. او تأیید می‌کند که داوری در آینده وجود خواهد داشت، اما می‌گوید که داوری از قبل آغاز شده است. خدا به یک معنا آخرت‌شناسی را به زمان حال منتقل کرده است و همانطور که عیسی در مورد هویت خود موعظه می‌کند و در مورد آنچه خدا از طریق او انجام می‌دهد تعلیم می‌دهد، واکنش‌های مردم به او به یک معنا منادی داوری نهایی است.

و وقتی عیسی مردم را زنده می‌کند، وقتی به او ایمان می‌آورند و از مرگ به زندگی می‌آیند، به این معنا، معنایی که قبلاً در یوحنا فصل ۳، چند جای دیگر، در مورد آن بحث کرده‌ایم، این است که وقتی مردم به عیسی ایمان می‌آورند، از مرگ بیرون می‌آیند و به زندگی وارد می‌شوند. آنها زندگی‌ای را که مرگ زنده‌ی جدایی از خداست، ترک می‌کنند و به زندگی‌ای در پیوند با خدای زنده وارد می‌شوند. و عیسی در اینجا در آیات ۲۴ و ۲۵ از این موضوع با اصطلاحات آخرالزمانی صحبت می‌کند و می‌گوید که این اتفاق در حال رخ دادن است.

بنابراین، داوری چیزی نیست که در آینده‌ای دور اتفاق بیفتد. آنچه در آینده اتفاق می‌افتد در اینجا انکار نمی‌شود، اما آنچه در آینده اتفاق می‌افتد به عنوان الگویی برای ایمان آوردن مردم به عیسی یا در واقع انکار عیسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. زیرا اگر عیسی را انکار کنید، طبق گفته یوحنا فصل ۳، از قبل محکوم شده‌اید. و آنچه در اینجا در یوحنا فصل ۵ می‌یابیم، این موضوع را دوباره تأیید می‌کند.

بنابراین، متکلمان، وقتی سعی می‌کنند به این موضوع پردازند و آنچه را که اتفاق می‌افتد توصیف کنند، زبانی برای آن دارند. ما اغلب می‌شنویم که متون کتاب مقدس که از داوری آینده صحبت می‌کنند، به عنوان فرجام‌شناسی آینده توصیف می‌شوند. برخی از گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی بیشتر به فرجام‌شناسی به عنوان یک امر کاملاً آینده‌نگر گرایش دارند.

دیگران این را از منظر آخرت‌شناسی تحقق‌یافته می‌بینند، یعنی می‌گویند که آنها با گفتن اینکه پادشاهی از قبل در عیسی آمده است و خدا از قبل شروع به تجلی قدرت آینده خود کرده است، بسیار راحت‌تر هستند. بنابراین شاید بهترین راه برای توصیف این، اصطلاحی باشد که زیاد می‌شنوید به نام آخرت‌شناسی آغازین. به این معنی که آنچه خدا در آینده انجام خواهد داد، او از قبل به صورت تکه تکه در زمان حال به ما نشان می‌دهد.

و کاری که خدا قبلاً با فراخواندن ما از مرگ به زندگی، و دعوت ما به زندگی مشارکت با خود انجام داده است، نمونه‌ای از کاری است که خدا در آینده به طور کامل با جهان انجام خواهد داد. بنابراین، یک کتاب بسیار خوب که مدتی پیش توسط جی. ای. لاد با عنوان «حضور آینده» نوشته شده است، فکر می‌کنم این موضوع را به خوبی توضیح می‌دهد و عنوان آن به نوعی آنچه را که در انجیل یوحنا در حال وقوع است نشان می‌دهد. عیسی می‌گوید که آینده از قبل حاضر است، به این معنا که سرنوشت ابدی مردم با واکنش آنها به او تعیین می‌شود.

لازم نیست تا داوری نهایی صبر کنید تا بفهمید به کجا می‌روید. عیسی می‌گوید که این موضوع از همین حالا با واکنش شما به من مشخص می‌شود. عیسی در فصل قبل، وقتی با زن سامره‌ای صحبت کرد، سخنانی در این مورد گفته بود و گفت که زمان فرا می‌رسد و اکنون زمانی است که پدر به دنبال افرادی می‌گردد تا او را در روح و حقیقت پرستند.

بعداً، همچنین در فصل ۱۶، عیسی از زبانی استفاده می‌کند که می‌گوید ساعتی در راه است و نمی‌گوید اکنون زمانی است که او درباره آینده صحبت می‌کند. بنابراین، این ساعت در راه است و اکنون چیزی است که باید در مورد آن فکر کنیم و قصد داریم تقریباً در پایان همه اینها در مورد آخرت‌شناسی یوحنا سخنرانی کنیم. این ممکن است شماره ۲۱ یا ۲۲ باشد، همانطور که ما آن را تنظیم کردیم.

خواهیم دید که این موضوع چگونه پیش می‌رود. سپس به این موضوع برمی‌گردیم و سعی می‌کنیم آن را کامل‌تر بسط دهیم. نکته‌ی دیگری که در اینجا، در یوحنا فصل ۵، کاملاً قابل توجه است، این است که چگونه عیسی مجبور می‌شود در مورد تعداد شاهدان خود صحبت کند.

این اطلاعات از آیه ۳۱ شروع می‌شود و در ادامه می‌آید که به نوعی نتیجه‌گیری گسترده او از بحثی است که با رهبران مذهبی در اوایل فصل دارد. وقتی او می‌گوید اگر من درباره خودم شهادت بدهم، شهادتم درست نیست، تقریباً اعتراف می‌کند که می‌داند آنها هنگام شهادت دادن درباره خودش چه فکری می‌کردند. آنها احتمالاً با خودش فکر می‌کنند که تو نمی‌توانی درباره خودت شهادت بدهی، به شهادت بهتری نیاز داری.

بنابراین، عیسی با تصدیق آنچه که آنها در مورد او فکر می‌کردند، تقریباً دارد پای آنها را از زیر پایشان کوتاه می‌کند. بنابراین، او می‌گوید شخص دیگری هست که به نفع من شهادت می‌دهد و من می‌دانم که شهادت او در مورد من درست است و او آشکارا در آیات ۳۲ تا ۳۵ به یحیی تعمید دهنده اشاره می‌کند. سپس می‌گوید من شهادتی حتی سنگین‌تر از شهادت یحیی دارم.

کارهایی که پدرم به من سپرده تا به انجام برسانم، این کارهایی که من انجام می‌دهم، درباره من شهادت می‌دهند، شهادت می‌دهند که پدر با من است. بنابراین، او به آنچه که تازه اتفاق افتاده اشاره می‌کند، او همین الان این مرد فلج را در کنار استخر شفا داد و این در واقع کار خداست که عیسی انجام داده است. او می‌گوید هر کاری که من انجام می‌دهم، کار پدر از طریق من است و این کارها برای من شهادت می‌دهند، آیه ۳۶.

بنابراین، شاهد سوم برای عیسی، شاهد پدر خواهد بود. و در نهایت، او می‌گوید که خود پدر درباره من شهادت داده است. شما صدای او را ندیده‌اید، صدای او را نشنیده‌اید، شکل او را ندیده‌اید و کلام او در شما ساکن نیست، زیرا به کسی که او فرستاده است ایمان ندارید.

بنابراین، عیسی می‌گوید پدر از طریق من شهادت می‌دهد، اما شما به شهادت او توجه نمی‌کنید. در نهایت شهادت موسی از طریق کتاب مقدس، تأکید آیه ۳۹ به بعد می‌شود. شما کتاب مقدس را با دقت مطالعه می‌کنید زیرا فکر می‌کنید که در آنها حیات جاودان دارید.

اینها همان آیتی هستند که درباره من شهادت می‌دهند. ممکن است برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس را پیدا کنید که آیه ۳۹ را به عنوان امری در نظر می‌گیرند. این جنبه‌ای از دستور زبان یونانی است که مبهم و ترجمه آن دشوار است و متن باید آن را تعیین کند.

اما آن دسته از ما که گهگاه به متون یونانی نگاه کرده‌ایم، متوجه می‌شویم که دوم شخص جمع حال امری دقیقاً همان شکل دوم شخص جمع حال اخباری را دارد. بنابراین ترجمه‌هایی وجود دارد که فکر می‌کنم شاه جیمز این کار را به این شکل انجام می‌دهد و آیه ۳۹ را به عنوان یک دستور در نظر می‌گیرد. کتاب مقدس را جستجو کنید، کتاب مقدس را با دقت مطالعه کنید زیرا فکر می‌کنید در آنها حیات جاودان دارید.

برای من منطقی‌تر است که اذعان کنم عیسی نیازی نداشت به فریسیان بگوید کتاب مقدس را مطالعه کنند. آنها قطعاً دانشجویان کتاب مقدس بودند. عیسی در اینجا این موضوع را تصدیق می‌کند و با گفتن اینکه شما دانشجویان کتاب مقدس هستید، با ناراحتی این موضوع را علیه آنها مطرح می‌کند.

شما با دقت کتاب مقدس را مطالعه می‌کنید زیرا فکر می‌کنید که در آنها حیات جاودان دارید و عیسی با این نکته در کتاب مقدس موافق است که آنها حیات جاودان دارند. با این حال، آنها کتاب مقدس را اشتباه تفسیر می‌کنند. او می‌گوید همین کتاب مقدس است که درباره من شهادت می‌دهد.

شما از آمدن نزد من امتناع می‌کنید تا حیات یابید. سپس آیه ۴۱ این موضوع را کمی بیشتر بسط می‌دهد و می‌گوید که آنها می‌خواهند جلال انسانی را به جای جلال الهی داشته باشند. و در نهایت، آیات ۴۵ تا ۴۷، او به این ایده موسی برمی‌گردد و می‌گوید که شما حتی نیازی ندارید که من شما را در حضور پدر متهم کنم.

مدعی شما موسی است که امیدهایتان به او بسته شده است. چقدر طعنه آمیز است که آنها موسی را مطالعه کردند زیرا فکر می کردند در مورد زندگی ابدی مطالعه می کنند و هر چه بیشتر موسی را مطالعه می کردند، آشکارا بیشتر عیسی را از دست می دادند. اگر موسی را باور دارید، مرا نیز باور خواهید کرد زیرا او درباره من نوشته است.

وقتی به نوشته های او اعتقاد نداری، چطور می خواهی حرف های من را باور کنی؟ بنابراین، اینجا یک مشکل اساسی بین عیسی و رهبران مذهبی وجود دارد. درک آنها از عهد عتیق، به ویژه تورات، درک درستی از آموزه های عیسی نیست.

درک او از تورات از بسیاری جهات کاملاً با درک آنها در تضاد است، به ویژه در مورد موضوعی که مشکل را در اینجا مطرح کرد، یعنی روز سبت. بنابراین، ما به عنوان آخرین چیزی که می خواهیم در این مرحله در مورد آن صحبت کنیم، به روشی که عیسی در مورد سبت صحبت کرد، روی آورده ایم. بنابراین، نتیجه فصل این است که اساساً چگونه می توانیم این فصل را از نظر تأثیر آن بر ما به عنوان افرادی که می خواهیم پیرو 5 عیسی باشیم، در نظر بگیریم.

عیسی در انجیل مرقس فصل ۱۲ و لوقا فصل ۶ به عنوان خداوندگار سبت توصیف شده است. به عبارت دیگر، او از سبت بزرگتر است زیرا او کسی است که سبت را بنیان نهاد. ظاهراً این یک ادعای ضمنی غیرمستقیم برای الوهیت است.

چه کسی جز خدا حق دارد هر کاری که می خواهد در روز سبت انجام دهد؟ عیسی همچنین طبق مرقس فصل ۲ آیه ۲۷ تعلیم داد که انسان ها برای خدمت به سبت ساخته نشده اند، بلکه سبت برای کمک به بشریت ایجاد شده است. به نظر من این نکته در مورد کل تورات موسی به ما می گوید که عهد خدا با قومش، در شریعت موسی وجود دارد تا به آنها کمک کند تا زندگی خود را با تطبیق بیشتر با اراده و شخصیت خدا بهتر کنند.

بنابراین کسانی که موسی و شریعت را به درستی درک کردند و متکلمان امروزی که به درستی آن را درک می کنند، در مورد خود شریعت حرف های منفی نمی زنند. شریعت چیزی خوب، عادلانه و مقدس است که پولس در فصل ۷ رومیان به ما می گوید. این حتی با آنچه عیسی در مورد سبت می گوید که چیزی نیست که برای محدود کردن سبک زندگی انسان ها ایجاد شده باشد، بلکه چیزی است که به آنها داده شده تا به آنها کمک کند، مطابقت دارد. بنابراین، همانطور که عیسی در اینجا صحبت می کند، ظاهراً از این دیدگاه فکر می کند که سنت های مذهبی فریسیان اشتباه است و آنها سبت را بیشتر به یک بار سنگین تبدیل می کنند تا یک نعمت برای انسان ها.

عیسی به عنوان تجسم پدر، اعمال خود را انجام می دهد و سخنان خود را بیان می کند. او کارهایی را انجام می دهد که فقط خدا می تواند انجام دهد. فقط خدا حق دارد در روز سبت کار کند و خدا این کار را به طرق مختلف انجام می دهد و بنابراین عیسی خداوند سبت است.

او کسی است که می تواند آن را آنطور که صلاح می داند تفسیر کند، برخلاف روشی که فریسیان تفسیر می کنند. بنابراین، همانطور که نتیجه گیری می کنیم، به گمانم به عنوان نقطه قوت این متن، فکر می کنیم که شاید بخش اصلی فصل ۵ در این کلمات بیان شده باشد: کسی که به پسر احترام نمی گذارد، به پدر احترام نمی گذارد.

ما واقعاً نمی‌توانیم خدا را به طور شایسته تکریم کنیم، مگر اینکه خداوند عیسی مسیح را تکریم کنیم. جالب است که در مکاشفه، فصل‌های ۴ و ۵، تصویری از موجودات فرشته‌ای داریم که در حال پرستش کسی هستند که در فصل ۴ بر تخت نشسته است. در فصل ۵ مکاشفه، پسر انسان معرفی می‌شود. عیسی در آنجا به عنوان بره معرفی می‌شود و زمانی که ستایش‌ها در مکاشفه، فصل ۵ به پایان می‌رسد، همان ستایش‌هایی که در فصل ۴ به کسی که بر تخت نشسته داده شده است، اکنون به کسی که به بره تعلق دارد نیز داده می‌شود.

بنابراین، تمام خلقت در باب ۵ به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که گویی کسی را که بر تخت نشسته و بره را با کلماتی یکسان ستایش می‌کنند که به نظر می‌رسد اثبات قوی‌تری از الوهیت عیسی و این واقعیت است که او نماینده‌ی مقتدر پدر است و دقیقاً همان چیزی را که عیسی در اینجا تعلیم می‌داد، نشان می‌دهد و شاید نوعی قرابت بین الهیات انجیل یوحنا و الهیات آخرالزمان را به ما نشان دهد.

این دکتر دیوید ترنر و تعلیمات او در مورد انجیل یوحنا است. این جلسه ۷، مباحثه، سفر دوم عیسی به اورشلیم است. یوحنا ۵: ۱-۴۷.